

درونی متن است.

طراحی دکور، لباس، حتی گرمی‌ها به شکل مینیمالیستی است. از دلایل این انتخاب‌ها بگویید.

برای من مهم‌ترین چیزی در نمایش وجود دارد اتفاقی است که در نمایش جاری است. به همین علت تمرکز را روی اتفاقی که در صحنه رخ می‌دهد می‌گذارم. اتفاقی که قطعاً باید در متن، کارگردانی و بازیگری بیافتد و مراحل بعدی و باقی عوامل دخیل در اجرا قرار است به همین اتفاق کمک کنند. من به نمایش ایرانی باور دارم و به خاطر همین ارادت همیشگی که به بهرام بیضایی دارم، اردانی که فکر می‌کنم در این نمایش خیلی بیشتر خودش را نشان می‌دهد و به نوعی یک ادای دین به بهرام بیضایی بزرگ است، تمام تلاش این بوده که با یک نمایش ایرانی روبرو باشیم. بنابراین نمایش «آریوبرزن» با اینکه از فرم‌های امروزی بهره می‌برد و موسیقی، هویت و رنگ و بوی موقعیت، قومیت و ملیت خاصی را ندارد، یک نمایش ایرانی است و شما در شکل بر خوانی، روایت و نوع اتفاقاتی که در صحنه می‌افتد علاوه بر اینکه زبان نمایش یک زبان کاملاً ایرانی و کلاسیک است، در کلیت نمایش یعنی چه در کارگردانی و چه در طراحی صحنه، لباس و سایر عوامل اجرا با یک نمایش ایرانی روبرو هستید.

از طراحی نور این نمایش و تأثیرش بر طراحی صحنه مینیمالیستی آن بگویید؟

متأسفانه به واسطه تعداد اجراهایی که در شهرزاد وجود دارد ناچار شدیم بخش‌هایی از نور طراحی شده کار را مورد استفاده قرار ندهیم. خوشبختانه چه آهنگسازم آقای فرامرزی نصیری و چه طراح صحنه کار آقای مرتضی نجفی و چه طراح نور کار آقای امیرامیدی را هر سه افرادی بسیار حرفه‌ای در این حوزه هستند و در جلسات و نشست‌هایی که برای این نمایش داشتیم به یک همکاری مشخص رسیدیم تا بتوانیم با کمترین اتفاقاتی که رقم می‌زنیم بیشترین تأثیرگذاری را ایجاد کنیم.

از ابتدا بحث ما در طراحی نور این بود که قاب‌های روی صحنه بسازیم و با نور به آنها رنگ بدهیم. خود آریوبرزن و اتفاق رویدادش در طول تاریخ کاملاً گنگ و مبهم است و ما امروز حتی نمی‌دانیم که آریوبرزن دقیقاً کجا در برابر اسکندر ایستاده و یا حتی اینکه کجا دفن شده است و من می‌خواستم این محو و گنگ بودن و ابهامی که در سرنوشت قهرمان وجود دارد در حوزه نور هم باشد بنابراین ما در این نمایش از نورهای کاملاً تیز، روشن و شفاف در صحنه استفاده نکردیم و تمام صحنه‌های ما به شکلی است که گویی در یک نور کم فروغ اتفاق می‌افتند، نورهایی با رنگ‌های مختلف که قرار است احساس صحنه را انتقال دهند.

عوامل کار و بازیگران برای این اجرا هر روز از قزوین به تهران رفت و آمد می‌کنند و این مسلمان فشار زیادی به گروه وارد می‌کند.

از محدودیت و فشار هر چقدر بگوییم کم گفته‌ایم و متأسفانه هر چقدر هم که می‌گوییم فایده‌ای ندارد. بنابراین من ترجیح می‌دهم که چندان در مورد محدودیت‌ها صحبت نکنم اما آنچه که مشخص است این است که ما در یک جبر تاریخی و در تنگنایی قرار گرفته‌ایم که چاره‌ای به جز ادامه دادن این راه نداریم. ما در شرایطی قرار گرفته‌ایم که اگر امروز به آریوبرزن نپردازیم مجبوریم به کسانی بپردازیم که نه سنخیتی با فرهنگ ما دارند و نه جایی در تاریخ ما و نه اینکه اتفاقی را در سرزمین ما رقم زده‌اند و روز به روز قرار است توسط افکار و اندیشه‌هایی که ربطی به ما ندارند بمباران شویم. تمام تلاش من با توجه به فشارهایی که به بخشی از آن اشاره کردید این بوده که بتوانم بنیانی را که در حوزه ادبیات کلاسیک ما نهاده شده در این شکل و شیوه کاملاً ایرانی بر خانی با حرکتی تازه پیش ببرم شاید که فصلی باشد برای شناختن یک اتفاق تازه‌تر و پرداختن به آن چیزهایی که کمی بیشتر به ما مربوط می‌شوند.

سخن پایانی

واقعیتش این است که تمام تلاش و دغدغه من از روز اول شروع این کار به این هدف بود که «آریوبرزن» را تعداد بیشتری از مخاطبان ببینند نه به خاطر اینکه نمایش و کار من است به این علت که آریوبرزن سزاوار بیشتر دیده شدن است. آریوبرزنی که در دوره‌ای از این تاریخ با نهایت امکان و اختیاری که داشته خود را در راه سرزمینش فدا کرده است. اما در این میان نکته‌ای که وجود دارد این است که ما برای معرفی

بهتر نمایش‌های مان برای مخاطب گسترده‌تر در فضای تئاتر احتیاج به بستری‌هایی داریم. متأسفانه در حال حاضر ابزارهای معرفی به این سمت رفته که مافقط در کوتاه‌ترین زمان ممکن آدم‌هایی را روی صحنه ببینیم که از پیش می‌شناسیم‌شان و یا اینکه مطرح و مشهور هستند و حال اینکه پشت این مطرح و چهره بودن چه اتفاقی قرار است بیفتد چندان حائز اهمیت نیست. ما در سال‌های متمادی سلیقه مخاطبان و مسیر توسعه هنر و فرهنگمان را در تنگنا و شرایط جبر قرار داده‌ایم و فکر می‌کنم که باید برای این موضوع تدبیری بیاندیشیم تا مسیرمان اصلاح شود و به سمت درستی هدایت شود.

ماهان گلگلی:

برای به دست آوردن باید یکبار از دستشان بدهیم

آیا نقش اسکندر از ابتدا به شما پیشنهاد شد؟

برای به دست آوردن بعضی چیزها باید یک بار از دستشان بدهیم. ما در گروه برای نقش‌ها رقابت داشتیم و از ابتدا نقش‌ها تقسیم نشده بود. نقش اسکندر هم برای من اینگونه بود که در ابتدا به من محول شد و به دلایلی آن را از دست دادم اما خوشبختانه موفق شدم دوباره به دستش بیاورم.

با چه چالشی در تمرینات یک‌ساله این نمایش روبرو بودید؟

ما حدوداً روزی ۵ ساعت تمرین می‌کردیم و در شروع تمرینات‌مان هنوز تئاتر شهر قزوین به بهره‌برداری نرسیده بود و گاهی مجبور بودیم در پارک باراجین و در واقع فضای آزاد تمرین کنیم البته گاهی هم می‌توانستیم در تنها سالن قزوین تمرین کنیم اما خود این مسئله از چالش‌های تمرینات بود.

باز خورد مخاطبان در قزوین چگونه بود؟

خوشبختانه ما توانستیم مخاطب را جذب کنیم گروه اول مخاطبان می‌آمدند، می‌دیدند و برای دوستانشان تعریف می‌کردند و آنها هم به دیدن نمایش می‌آمدند و خوشبختانه کار را دوست داشتند و در نهایت پس از ۲۵ شب اجرا در قزوین با این اجرا به تهران آمده‌ایم.

فرامرزی نصیری (آهنگساز):

موسیقی زنده اثرگذاری نمایش را چند برابر می‌کند

از سازهای بکار گرفته شده در موسیقی این نمایش و علت انتخاب‌شان بگویید.

اولین باری که من بابت دور خوانی نمایش در تمرینات گروه حاضر شدم از خود متن خیلی خوشم آمد و از آنجایی که کارگردان کار آقای مکملی می‌خواستند که این نمایش به صورت فرم هم اجرا شود قطعاً موسیقی و ریتم اهمیت زیادی در این نمایش داشت و لازمه آن بود. به همین علت قبل از آنکه موسیقی اصلی نمایش ساخته شود یکسری فایل به صورت دمو آماده شد که آن ریتم‌ها و فرم‌ها توسط کارگردان شکل بگیرد و بعد موسیقی هم بر اساس آن فضا و تایم ساخته شود و روی کار قرار بگیرد. در تحقیقاتی که آن زمان من و آقای مکملی انجام دادیم با سازبندی و موسیقی مخصوصی برای آن دوره تاریخی مواجه نشدیم و تصمیم گرفتیم موسیقی نمایش را خیلی به سمت ایرانی بودن ببریم. آقای مکملی بواسطه شخصیت خود آریوبرزن دوست داشتند که صدای آهنینی از موسیقی ما خارج نشود به همین علت هنگ درام را با په‌الگو ریتمی همه ترک‌ها قرار دادم و از جایی به بعد سازهای کوبه‌ای هم مثل ساز بندیر، دم‌دم، دمام و اسپرینگ درام و سازهای کوبه‌ای دیگری که نوازندگان به فراخور اثر اجرا می‌کنند. من قالباً موسیقی کار را به این شکل پیش می‌برم که برای هر شخصیت، سازی را انتخاب می‌کنم و اینجا ویولنسل را به عنوان شخصیت آریوبرزن در نظر گرفتم، آوایی زنانه را برای صدای یوتاب، برای ارتش و سپاه آریوبرزن صدای هورن و برای بخش‌های رمانتیک اثر و بخش‌هایی که حضور مادر آریوبرزن خیلی پررنگ است از صدای هارمونیکا استفاده کردم و در بخش‌هایی هم بلز به ما کمک می‌کند تا آن فضای کودکی آریوبرزن را ببینیم و بشنویم. قسمت اعظمی از کار به واسطه محدودیت ساز و نوازنده مجبور شدیم از سازهای الکترونیک استفاده کنیم که تقریباً به صورت پروژه استفاده شد و ما روی آن موسیقی را اجرا می‌کنیم.

از چالش‌های همکاری با گروه‌های تئاتری در شهرستان‌ها بگویید و اینکه چطور حتی با نبود آورده مالی باز به این همکاری علاقه‌مند هستید؟

برای خود من تئاتر به واسطه نزدیکی‌اش با مخاطب یکی از جذاب‌ترین هنرهاست. در تئاتر من انقدر به مخاطب نزدیک هستم که می‌توانم هر آنچه از لحاظ احساسی و هنر درونم است را راحت به مخاطب منتقل کنم از طرفی اجرای موسیقی به شکل زنده در تئاتر بر گیرایی نمایش تأثیر چند برابری می‌گذارد و اجرای زنده موسیقی در نمایش باعث می‌شود مخاطب صحنه‌ها را بیشتر احساس کند. اما کمبود سالن‌هایی با امکانات و تجهیزات اولیه مطلوب از چالش‌هایی است که می‌توان به آن اشاره کرد همینطور نبود حمایت‌های حتی تبلیغاتی نسبت به پروژه‌ها از چالش‌های دیگری است که گروه‌ها با آن روبرو هستند. فکر می‌کنم که در این زمینه باید از گروه‌های تئاتری حمایت صورت بگیرد که حداقل در زمینه جذب مخاطب بتوانند بهتر عمل کنند.

آیناز کا کاوند:

یوتاب آرام آرام و به مرور در من شکل گرفت

چالش و جذابیت نقش یوتاب برای شما چه بود؟

اولین جذابیتی که نقش یوتاب برای من به عنوان یک بازیگر داشت این بود که رسالت این شد که یوتاب را بشناسم چرا که یوتاب را بسیاری از افراد نمی‌شناسند و اولین مواجهه‌شان با این کاراکتر تاریخی در همین نمایش اتفاق می‌افتد و تازه متوجه می‌شوند که آریوبرزن خواهری به نام یوتاب داشته است چرا که از تاریخ ما حتی اسم این سردار حذف شده است ولی خوشبختانه یونانیان در مورد دلاوری و وفاداری او به وطن و برادرش نوشته‌اند. خود من هم پیش از اینکه این نمایشنامه را بخوانم با شخصیت یوتاب آشنایی نداشتم و پس از اینکه نمایشنامه را خواندم برایم بسیار جذاب شد که چگونه در آن دوره تاریخی یک سردار زن و یک دلاور آنچنان جنگجوی رشیدی بوده که در نبرد با سپاه اسکندر تلفات زیادی به سپاه دشمن تحمیل کرده و تا آخرین نفس جنگیده است و این وفاداری به برادر، این شجاعت و تا آخرین نفس ایستادگی کردنش جذاب‌ترین و قشنگ‌ترین وجهی بود که مرا جذب کاراکتر یوتاب کرد. اما یوتاب آرام آرام و به مرور در من شکل گرفت چیز عجیبی که وجود داشت این بود که هر چه جلوتر می‌رفتم نمی‌توانستم یوتاب را پیدا کنم تا جایی که یکی از شب‌ها پس از تمرین در حالی که از دست خودم بسیار خسته و عصبانی بودم می‌خواهم که چرا نمیتوانم به نقش برسم به جایی در قزوین که حالت کوه مانند دارد رفتم و همینطور که با خودم به حقیقی و مستند بودن کاراکتر یوتاب فکر می‌کردم نام یوتاب را فریاد زدم.

به شکل باور نکردنی از آن روز به بعد چیز دیگری در من شکل گرفت و انگار هر لحظه که دیالوگ‌هایش را می‌گفتم خود یوتاب با من در صحنه حضور داشت

علاوه بر نقش یوتاب جزو گروه بازیگران بازی‌ساز نیز هستید از چالش‌های این مسئله بگویید.

بله بازیگران این کار هم بازی‌ساز هستند و هم باید وارد کاراکترهایی شده و بازی کنند حتی برخی از بازیگران پیش از یک کاراکتر را ایفا می‌کنند که در این میان یوتاب و اسکندر شاید کاراکترهای شاخص‌تری باشند. اما خود این امر یک چالش بود که بتوانیم از دل آن بازی‌سازی‌ها، کاراکتر را درست ارائه و معرفی کنیم و مخاطب پذیرد که شما به عنوان یک بازیگر زمانی که بر خوانی می‌کنید صرفاً یک برخان هستید و این وضعیت را از لحظاتی که در قالب نقش قرار گرفته‌اید و مثلاً یوتاب، اسکندر و یا کاراکترهای دیگر هستید تفکیک کند. اینجا بسیار مهم بود که چگونه وارد نقش شده و چگونه از آن خارج شویم که از طرف مخاطب پذیرفته شود.

سخن پایانی

اکنون یک سال و یک ماه است که ما روی نمایش «آریوبرزن» کار می‌کنیم گاهی اوقات ناامید شدیم و می‌خواستیم از کار کردن دست بکشیم و در این مسیر وقته‌هایی افتاد اما همه هدفمان این بود که این شخصیت اسطوره‌ای را بشناسانیم. امروز در جامعه ما شخصیت‌هایی مثل یانگوم و جومونگ که گاهی حتی واقعی هم نیستند شناخته شده و حتی برایمان پررنگ هستند اما شخصیتی مثل آریوبرزن و یوتاب برای ما و جامعه ایران شناخته شده نیست. در تمام مدت تولید و اجرای این نمایش هدف ما این بوده که حداقل از نام آریوبرزن و یوتاب ردی در ذهن مخاطب باقی بماند تا اسطوره‌های خودمان را بهتر بشناسیم. امیدوارم که در این زمینه موفق شده باشیم.